

دو فصلنامه عقل و دین، مؤسسه دین پژوهی علوی،

سال دوازدهم، شماره بیست و دوم (بهار و تابستان ۹۹)

روشهای فقه الحدیثی ملاصدرا در شرح «اصول کافی»

اعظم خدای پور^۱ / قاسم فائز^۲ / سید محمد رضوی^۳

چکیده

فهم روایات، نیازمند روش صحیح علمی است که آن را «فقه الحدیث» می‌نامیم. بررسی متن، مهم‌ترین راه ارزیابی حدیث است که حتی در صورت صحت سند آن، حکم بطلان حدیث را امضاء می‌کند. محدثان شیعه تلاش‌های فراوانی جهت فهم صحیح کلام معصومین (ع) انجام داده‌اند. شرح اصول کافی ملاصدرا، از جمله شروحاتی است که بر این منبع مهم شیعی نگاشته شده است؛ این مقاله با تکیه بر این اثر ارزشمند، تلاش کرده است تا با روش توصیفی-تحلیلی روش‌های ملاصدرا را در فهم احادیث استخراج کند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که ملاصدرا در شرح روایات، از اصولی هم‌چون توجه به معانی دقیق واژه‌ها، توجه به علم صرف و نحو، توجه به آرایه‌های ادبی، توجه به قرائن ناپیوسته در فهم احادیث، تأویل روایات متشابه، تشکیل خانواده‌ی حدیث، بیان وجوه معنایی مختلف و بهره‌گیری از عقل برای بیان حدیث بهره‌جسته است.

کلید واژه‌ها: حدیث، روشهای فهم حدیث، شرح اصول کافی، ملاصدرا.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، گروه علوم قرآن و حدیث و زبان و ادبیات عرب، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
a.khodami.1395@gmail.com
۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
ghfaez@ut.ac.ir
۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث و زبان و ادبیات عرب، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
dsmrazavi@yahoo.com

۱- مقدمه

صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی (م ۱۰۵۰ ق)، معروف به صدر المتألهین و ملاصدرا، فیلسوف بزرگ جهان اسلام و صاحب مکتب فلسفی «حکمت متعالیه» است. او در سن شش سالگی به همراه پدرش در پی شاه محمد خدابنده به قزوین پایتخت آن دوران صفویان رفت و دوران نوجوانی و جوانی‌اش را در آن سامان سپری کرد، سنگ بنای پیشرفت علمی او در حوزه‌های علمیه قزوین بود. در همان جا با شیخ بهایی و میرداماد آشنا شد و پس از انتقال پایتخت به اصفهان، با استادانش به اصفهان مهاجرت نمود. او در این شهر از محضر آن دو استاد برجسته حکمت بهره گرفت و به تکمیل معارف عقلی و نقلی پرداخت (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۹: ۱۶). ملاصدرا دروس فقه، علوم حدیث و تفسیر را از شیخ بهایی، حکمت الهی و حکمت شریک و غرب را از میرداماد و علم ملل و نحل را از میرفندرسکی آموخت (کربن، ۱۳۸۳: ۷۵).

شرح اصول کافی وی، شرح مفصل فلسفی و حکمی است که شامل کتاب عقل و جهل، توحید، فضل علم، تا باب یازدهم یعنی کتاب حجت می شود و در مجموع شامل شرح ۵۰۳ حدیث است (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳: ۱۳). این شرح به تصحیح محمد خواجوی، در سه مجلد توسط پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در تهران منتشر شده است. این کتاب از تألیفات مهم ملاصدرا به شمار می رود، و مهارت و تبحر وی را در شرح حدیث نشان می دهد. جای بسی تأسف است که ملاصدرا موفق به اتمام آن نمی‌شود؛ اما همین مقدار نیز دریای بی‌کرانی است که تشنگان علم را سیراب می کند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۵: ج ۹، ۱).

ملاصدرا کتاب اصول کافی را از اول تا کتاب «الحجه» شرح کرده ولی موفق به اتمام آن نشده است. او آن را براساس مشرب فلسفی خویش شرح نموده است. او در عین تخصص در مسائل فلسفی و عرفانی، توجه خاصی به قرآن کریم و اهل بیت (ع) داشته و عمری را در آن سپری کرده و فهم صحیح مسائل اعتقادی را تنها از این دو می داند. ملاصدرا فلسفه را مستقل از حدیث نمی‌دید و در حقیقت فلسفه را تأویل حقیقی احادیث امامان (ع) می دانست. تلفیق عقل و نقل و شهود صدر المتألهین از تغییر نگرش وی در اواخر عمر و اظهار تأثر و تحسر از صرف عمر خویش در مباحث عقلی می باشد (قنبری، ۱۳۸۷: ج ۲، ۳۳۱). در مواجهه با احادیث، نکته اصلی، فهم صحیح آن‌هاست که تدوین راهکارهای چگونگی فهم حدیث را امری ضروری می نمایاند. تأکید امامان بر فهم درست و نقادانه حدیث و جلوگیری بدفهمی و در نتیجه، نشر اکاذیب سیره‌ی همیشگی اهل بیت عصمت و طهارت (ع) بوده است. امام علی (ع)، در این باره به صراحت امر به درایت و فهم احادیث نموده است و می فرماید:

«عَلَيْكُمْ بِالْذِّرَايَاتِ لَا بِالرِّوَايَاتِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۱۶۰ و کراچکی، ۱۴۱۰: ج ۲، ۳۱) یعنی «همستان درایت و فهم حدیث باشد، نه روایت و نقل آن».

در لابلای نوشته‌ها و شروح محدثان بزرگ می توان قواعد و ضوابطی را در فهم حدیث استخراج نمود،

عالمان گذشته روش‌هایی را برای فهم و شرح احادیث در آثار خود به کار برده‌اند که با بررسی آن‌ها می‌توان آن روش‌ها را کشف و استخراج نمود و در اختیار نسل حاضر قرار داد. از این رو، این پژوهش در صدد کشف و استخراج روش‌های فقه‌الحدیثی یکی از علمای بزرگ به نام ملاصدرا در شرحش بر اصول کافی برآمده است.

با جستجوهای که صورت گرفت در خصوص روش‌های فقه‌الحدیثی صدرالدین شیرازی در اصول کافی، اثری مستقلی یافت نشد؛ اما رساله‌ای با عنوان «روش‌شناسی شرح صدرالدین شیرازی (ملاصدرا) بر اصول کافی» از آقای عبدالله میراحمدی سلوکروی، دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه شهید مدرس (استاد راهنما: نهمه غروی نائینی) وجود دارد که به روش ملاصدرا در چینش سند و متن حدیث و به اصول «نقد» متن حدیث و همچنین تأثیر حکمت متعالیه بر شرح اصول کافی پرداخته است و در آن به اصول «فهم» حدیث - که مورد توجه مقاله حاضر هست - پرداخته نشده است.

در مقاله دیگری با عنوان مقاله «دیدگاه‌های حدیثی ملاصدرا در شرح اصول کافی» اثر نادعلی عاشوری تلوکی است که در مجله علوم حدیث، ش ۱۹، بهار ۱۳۸۰ منتشر شده است که به اختصار به مباحث حدیث‌شناسی ملاصدرا از جمله جدایی‌ناپذیری قرآن و سنت، لزوم سازش میان احادیث، علل تعارض احادیث و جعل احادیث پرداخته است و اشاره‌ای به «اصول فهم حدیث» ندارد.

با توجه به آنکه در تحقیق حاضر به بیان روش‌های فهم حدیث از دیدگاه ملاصدرا در شرح اصول کافی پرداخته شده است و به استخراج مثالهایی جدید از شرح اصول کافی ملاصدرا در زمینه فهم احادیث اقدام شده است، وجه تمایز آن با پژوهش‌های فوق‌الذکر مشخص می‌شود؛ زیرا تمرکز این مقاله بر اصول و روش‌های فقه‌الحدیثی ملاصدرا در «فهم» احادیث است نه روش‌های «نقد» متن احادیث و سند آنها.

بنا بر توضیح بالا، مقاله حاضر در موضوع خود نو است و کارهای قبلی جزئی و پراکنده و ناقص‌اند.

۲- گرایش ملاصدرا در شرح احادیث

شرح اصول کافی ملاصدرا، شرح جامعی است که شارح هم به جایگاه سند روایات واحوال رجال و راویان پرداخته و هم به فهم متن روایات برای رسیدن به مراد معصومین (ع). وی ابتدا به احراز صحت متن و درستی انتساب آن به معصوم (ع) اقدام نموده است، سپس به فهم و تبیین مقصود سخن معصوم پرداخته است در شرح وی بنیان‌های حکمت متعالیه به راحتی قابل رویت است. ملاصدرا فلسفه را مستقل از حدیث نمی‌بیند و در حقیقت فلسفه را تأویل حقیقی احادیث معصومین (ع) می‌داند. تلفیق عقل و نقل و شهود وی در شرحش، حاصل تغییر نگرش وی در اواخر عمر و اظهار ندامت وی از صرف عمر خویش در مباحث عقلی می‌باشد (قنبری، ۱۳۸۷: ج ۲، ۳۳۱). شاهد گرایش صدرالمتألهین به مبانی فلسفی در شرح روایات آن است که او هرگونه مخالفت با تعمق در معارف الهی انعکاس یافته را برخاسته از اندیشه حنبلی

نگری می‌داند، که بر قشر و ظاهر روایات بسنده کرده و خود را از گوهرهای درون این صدف‌ها محروم ساخته‌اند (نصیری، ۱۳۸۱: ۶۴).

۳- روش‌های ملاصدرا در فهم احادیث در شرح اصول کافی

۳-۱- توجه به ظرافت‌های معنایی واژه‌ها

روایات معصومین(ع) از چندین کلمه تشکیل شده است که برای فهم کل روایت ابتدا باید معنای مفردات و واژه‌های آن را بررسی کنیم. راغب اصفهانی در شرح معنای لغات برای رسیدن به مفهوم حقیقی قرآن می‌گوید: «به دست آوردن معانی الفاظ درحقیقت نخستین یاری‌کننده برای کسی است که می‌خواهد معانی قرآن را بفهمد و آن را درک کند مانند به دست آوردن وسایل بنایی است که نیاز اولیه بنا و سازنده ساختمان است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۴).

با دگرگونی معنای واژه‌ها در گذر زمان ممکن است عبارات و واژه‌هایی از احادیث، معنای جدیدی به خود گرفته باشد از این رو، محقق حدیث باید مفاهیم کلمات را در عصر صدور روایت و در بین قبائل مرتبط بافضای صدور به دست آورد؛ زیرا اهل بیت(ع) به زبان مردم عصر خود سخن گفته و واژه‌ها را در معانی رایج بین مردم همان عصر به کار برده‌اند (صدر، ۱۴۱۰: ج ۲ ص ۱۸۶). ملاصدرا نیز به این اصل در فهم احادیث توجه داشته است و درباره واژه‌ی «فقه» در حدیث زیر می‌گوید: «عَنْ أَبَانَ بْنِ تَعْلَبَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَأَجَابَ فِيهَا قَالَ فَقَالَ الرَّجُلُ إِنَّ الْفُقَهَاءَ لَا يَقُولُونَ هَذَا فَقَالَ يَا وَيْحَكَ وَهَلْ رَأَيْتَ فُقَيْهًا قَطُّ إِنَّ الْفُقَيْهَ حَقَّ الْفُقَيْهِ الرَّاهِدُ فِي الدُّنْيَا الرَّاهِبُ فِي الْآخِرَةِ الْمَتَمَسِّكُ بِسُنَّةِ النَّبِيِّ (ص)» (کلینی، ۱۳۹۲: ج ۱ ص ۲۰۵ و اردکانی، ۱۳۸۸: ج ۱ ص ۲۴۱)

«ابان بن تغلب گوید: از امام باقر (ع) مسأله‌ای پرسیده شد و پاسخ داد. ابان گوید: مردی که مسأله را پرسیده بود گفت: فقه‌ها چنین نمی‌گویند، امام فرمود: ای وای بر تو، تو هرگز فقیه‌ی دیده‌ای؟! فقیه حقیقی، در دنیا زاهد و به آخرت مشتاق و به سنت پیغمبر متمسک است.»

ملاصدرا در شرح روایت فوق می‌گوید: «این که بین مردم شایع شده که علم فقه مخصوص احکام و فروع عملی است، نوعی فریب و پنهان کردن حقیقت است تا مردم به روی بیاورند و از علم آخرت و احکام قلب و احوال نفس روی بگردانند. چرا که هیچ کس از پیشینیان که اعتماد به سخنش باشد درباره اوصاف فقیه نگفته است که: فقیه باید در فروع و فتاوی و احکام نزاع و دعاوی و معاملات حاضر الذهن باشد.» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ج ۱، ۳۷۹)

او برای تأیید کلام خود از گفتار تابعین کمک می‌گیرد و می‌گوید: «بعضی از تابعین درباره‌ی «فقیه» گفته‌اند: فقیه به دینش بیناست و بر عبادت پروردگارش مداوم است، از ناموس مردم پارسا و خوددار است

، عقیف و نگهبان اموالشان است.» او در ادامه می گوید: «و ما نمی گوییم نام فقه شامل فتاوی در احکام عملی ظاهری نیست؛ آری، شامل می شود ولی به صورت حاشیه و به طور عام؛ پیشینیان بیشتر فقه را به علم آخرت و مکاشفات قلبی اطلاق می کردند.» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ج ۲، ۳۷۹).

۲-۳- استفاده از علم صرف در تبیین معنای واژگان

«صرف» و «تصرف» در لغت به معنای جابجایی و زیر و رو کردن است (ر.ک: ابن منظور، بی تا، ماده صرف و زبیدی، بی تا، ماده صرف) و در اصطلاح علمی است که از ساختمان کلمات عرب (هیأت) و خصوصیات حروف آن از جهت اصلی و زائد بودن (ماده) و صحت و اعتدال و مانند آن (ابن مالک، ۱۴۲۲: ۷۱) و از معانی هیأتها و از تغییراتی که در کلمات به هدف تولید معنا یا تسهیل در لفظ (ابن هشام انصاری ۱۹۷۹: ج ۴، ص ۳۶۰ و جرجانی، ۱۴۰۷: ص ۲۶) ایجاد می شود (استرآبادی، ۱۴۰۲: ج ۱، ۱) بحث می کند. در عصر صدور حدیث، حرکات حروف ثبت نمی شد؛ به همین دلیل توجه به شکل واژه و تغییرات آن (علم صرف) حائز اهمیت است.

ملاصدرا در موارد بسیاری ذیل شرح احادیث از روش تحلیل صرفی برای رسیدن به معانی آنها بهره جسته است و به ریشه یابی واژه ها و بررسی ابواب آنها می پردازد. در ذیل روایتی از پیامبر (ص) می گوید:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: نِعْمَ وَزِيرُ الْإِيمَانِ الْعِلْمُ وَنِعْمَ وَزِيرُ الْعِلْمِ الْحِلْمُ وَنِعْمَ وَزِيرُ الْحِلْمِ الرَّفْقُ وَنِعْمَ وَزِيرُ الرَّفْقِ الصَّبْرُ» (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۱ ص ۴۸) رسول خدا (ص) فرمود: «چه خوب وزیری است علم برای ایمان، و چه خوب وزیری است بردباری برای علم، و چه خوب وزیری است نرمش برای بردباری و مدارائی.»

درباره کلمه «نعم» می گوید: «نعم» و «بَسْ» دو فعل ماضی هستند که صرف نمی شوند مانند صرف کردن سایر فعل ها؛ چون آن دو برای حال به معنای ماضی به کار می روند. «نعم» مدح است؛ و «بَسْ» ذم است. درباره این دو فعل چهار وجه وجود دارد: ۱. عین الفعل فتحه ۲. عین الفعل ساکن؛ و هر کدام از آن دو به دو صورت: ۳. فاء الفعل فتحه دار (مفتوح) ۴. فاء الفعل كسره دار (مکسور).» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ج ۲ ص ۲۴۰).

۳-۳- استفاده از علم نحو در تبیین نقش و معنی واژگان و جملات

برای رسیدن به معنای مطلوب روایات، باید از ساختار نحوی الفاظ آن، آگاهی یافت و فهم معانی بدون آگاهی از قواعد این علم میسر نیست. علم نحو، علم به قواعدی است که به وسیله آن، حالت های کلمات عرب از جهت اعراب و بناء به هنگام ترکیب شناخته می شود (غلابینی، ۱۳۷۸: ج ۱ ص ۳۵). آشنایی با قواعد علم نحو، افزون بر روشن ساختن معنای ترکیب و جملات به کار رفته در متن حدیث، احتمالات معنایی هر ترکیب مبهم را نیز تقلیل می دهد و هر احتمالی را که با دستور زبان عربی ناسازگار است کنار می

گذارد. این قاعده عمومی در همه سخنان، به ویژه در احادیث، بیشتر جاری است؛ زیرا گویندگان حدیث، فصیح هستند و شخص فصیح، سخن غیر منطبق بر قوانین استوار ادبی نمی‌گوید (مسعودی، ۱۳۸۹: ۹۱). ملاصدرا نیز به این مهم توجه نموده و در موارد ضرور نقش کلمه در جمله را بیان نموده است. در حدیث: «إِنَّ عِنْدَ كُلِّ بَدْعَةٍ تَكُونُ مِنْ بَعْدِي يُكَادُ بِهَا الْإِيمَانُ وَلِيًّا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، مُوَكَّلًا بِهِ، يَذُبُّ عَنْهُ، يَنْطِقُ بِأَلْهَامٍ مِنَ اللَّهِ، وَيُعَلِّقُ الْحَقَّ، وَيُنَوِّرُ، وَيُرِدُّ كَيْدَ الْكَافِرِينَ، يُعْبَرُ عَنِ الضَّعْفَاءِ، فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ، وَتَوَكَّلُوا عَلَى اللَّهِ» (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۱ ص ۷۰).

وی «يُكَادُ بِهَا الْإِيمَانُ» را جمله صفت برای «بدعه» می‌داند و توضیح می‌دهد که «يُكَادُ» صیغه مجهول از «الکید» به معنای مکر و نیرنگ است و «وَلِيًّا» اسم «إِنَّ» است که بر خیرش مقدم شده و «مِنْ أَهْلِ بَيْتِي»، صفت برای «وَلِيًّا» است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۵: ج ۲، ۳۹۰).

روایت، با توجه به نکات نحوی مذکور، این طور معنا می‌شود: رسول خدا (ص) فرمود: «هر بدعتی پس از من که برای فریب ایمان ایجاد شود فردی از خاندانم هست که از ایمان دفاع کند و با الهام خدا سخن گوید و حق را آشکار و روشن سازد و نیرنگ فریبکاران را (به خودشان) برگراند و از زبان ضعفاء سخن بگوید. ای عاقلان پند گیرید و به خدا توکل کنید.» (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۱ ص ۷۰).

در روایت: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَلْعَقْلُ غَطَاءٌ سَتِيرٌ وَالْفَضْلُ جَمَالٌ ظَاهِرٌ فَاسْتُرْ خَلَلَ خُلُقِكَ بِفَضْلِكَ وَ قَاتِلْ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ تَسَلَّمَ لَكَ الْمَوَدَّةُ وَ تَطَهَّرَ لَكَ الْمَحَبَّةُ» (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۲۳)، امیر المؤمنین (ع) فرمود: «عقل پرده‌ایست بسیار پوشاننده و فضل جمالی است هویدا پس کاستی اخلاقت را به فضلت بیوشان و با عقلت با هوست مبارزه کن تا دوستی مردم برای تو خالص شود و محبت شان آشکار گردد.»

شارح می‌گوید: «تَسَلَّمَ» و «تَطَهَّرَ» مجزوم می‌باشند؛ زیرا جواب امر دو فعل [اسْتُرْ و قَاتِلْ] هستند که در این صورت، جواب شرط محذوف می‌باشند و این طور معنای شوند: «تادرتی اخلاقت را به واسطه به دست آوردن فضائل اخلاقی بیوشان تا مردم دوستت بدارند و با دوستی و الفت تو تسلیم شوند، و هوای نفست را با علم و حکمت سرکوب نما تا حجت و دلیلت بر مردم ظاهر شود و از پس آن در اظهار حق اطاعتت کنند.» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ج ۱، ۳۲۴).

مفهوم روایت آن است که عقل به کمک فضیلت، زشتی‌های ظاهری و عیب‌های باطنی را می‌پوشاند.

۴-۳- توجه به آرایه‌های ادبی در فهم و تبیین حدیث

از دیگر مبانی ملاصدرا تأثیر علوم بلاغی در فهم حدیث است. در خصوص فصاحت و بلاغت کلام ائمه باید گفت: «سخنان پیشوایان دین ما، همچون قرآن کریم، سرشار از فصاحت و بلاغت و آراسته به همه گونه زیبایی‌های لفظی و معنوی است. هرگز نمی‌توان انتظار داشت معانی رفیع، که تراوش روح‌هایی

بلند ترند، در قالب الفاظی معمولی و گاه خشک و بی جان، بگنجد تا بتوان آنها را قطعه قطعه کرد و هر بسته را درون یک واژه، جای داد.» (مسعودی، ۱۳۸۷: ۱۰۰) ملاصدرا برای تبیین فنون بلاغی موجود در عبارات حدیث، اهمیت ویژه ای قائل است و به صورت متنوع درباره تشبیه، مجاز و کنایه سخن گفته است. او در تعریف تمثیل می گوید: «تمثیل عبارت از تشبیه هیأت یک مجموعه، به هیأت یه مجموعه دیگر است و ناگزیر از اشتغال بر تشبیهات متعدد برای اجزا می باشد.» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ج ۵ ص ۲۲۵)

ملاصدرا در ذیل این روایت به تفصیل درباره ای ارکان تشبیه سخن گفته و می نویسد:

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: كُلُّ مَنْ دَانَ لِلَّهِ بَعَادَةً يُجَاهِدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَلَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ فَسَعِيهِ غَيْرَ مَقْبُولٍ وَهُوَ ضَالٌّ مُتَحِيرٌ وَاللَّهُ شَانِيٌّ لِأَعْمَالِهِ وَمَثَلُهُ كَمَثَلِ شَاةٍ ضَلَّتْ عَنْ رَاعِيهَا وَقَطَّعَهَا فَهَجَمَتْ ذَاهِبَةً وَجَائِيَةً يَوْمَهَا فَلَمَّا جَنَّهَا اللَّيْلُ بَصُرَتْ بِقَطِيعٍ مَعَ غَيْرِ رَاعِيهَا فَحَنَّتْ إِلَيْهَا وَاعْتَرَّتْ بِهَا فَبَاتَتْ مَعَهَا فِي رُبُضَتِهَا...» (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۲، ۲۰۴).

«محمد بن مسلم گوید: شنیدم امام باقر (ع) می فرمود: هر که با عبادتی دینداری خدا کند و خود را در آن به زحمت افکند در حالی که ولی و پیشوائی از جانب خدا ندارد، کوشش او پذیرفته نیست و او گمراه و سرگردان است و خدا دشمن اعمال است و حکایت او حکایت گوسفندی است که از چوپان و گله خویش گم شود و تمام روز را در رفت و آمد باشد و چون شب بر او پرده افکند، گله و چوپان دیگری ببیند، با شوق به سوی آن رود و فریب خورد و در خوابگاه آن گله بخوابد...»

در این مثال، امام به چوپان وامت به گوسفندان تشبیه شده است که اگر فردی از آن امت از امام و امتش دور افتاد به گوسفندی ماند که از گله و چوپانش گمشده و سر از منطقه دشمن در آورد و هلاک شود (صدرالدین شیرازی ۱۳۸۳: ج ۵، ۲۲۶).

با دقت در این نمونه ها می توان پی برد که در شرح ملاصدرا به منظور تبیین کلام ائمه (ع)، به نکات بلاغی به کاررفته در کلام آنها توجه شده است.

۵-۳- توجه به قرائن ناپیوسته (آیات قرآن و روایات دیگر) در فهم و تبیین حدیث

روایات ائمه (ع) مانند دانه های یک زنجیر، به هم مرتبط و متصل و در خدمت شرح قرآن هستند. از امام صادق (ع) روایت شده که سخن هریک از ما (امامان) حدیث دیگری هم هست و حدیث ما حدیث رسول خداست و حدیث پیامبر اکرم سخن خداوند است: «نَحْنُ وَرِثَةُ النَّبِيِّ، حَدِيثِي حَدِيثُ أَبِي وَ حَدِيثُ أَبِي حَدِيثُ جَدِّي وَ حَدِيثُ جَدِّي حَدِيثُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ حَدِيثُ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» (قطب الدین راوندی، ۱۴۰۹: ج ۲، ۸۹۵ و مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۱۸۶).

۱-۵-۳- استفاده از آیات:

ملاصدرا به هنگام شرح احادیث، به این نکته اساسی توجه دارد و سعی می‌کند معنای روایت را با توجه به آیات قرآنی هم‌موضوع و نیز سایر روایات مرتبط، به دست آورد.

به عنوان مثال در شرح حدیث: «لَا يَسْعُ النَّاسُ حَتَّى يَسْأَلُوا وَ يَتَفَقَّهُوا وَ يَعْرِفُوا إِمَامَهُمْ وَ يَسَعَهُمْ أَنْ يَأْخُذُوا بِمَا يَقُولُ وَإِنْ كَانَ تَقِيَّةً» (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۴۰)؛ یعنی «برای مردم روا نیست مگر اینکه سوال و تفقه کنند و امام خویش را بشناسند و جایز است به آنچه امام گوید عمل کنند اگرچه قول امام (ع) از روی تقیه باشد». ملاصدرا به آیه ی «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل/۴۳) استناد نموده و می‌گوید: «سوال برای شناخت دین و امام بر مردم واجب است» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ج ۲، ۱۶۰).

وی در شرح این عبارت حدیث «وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤْسِ الْعِبَادِ» (خداوند دستش را بر سر بندگان گذاشت) (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۲۵)، می‌گوید: خداوند منزله از جوارح و اعضاء است؛ بلکه منظور از دست، فرشته ای است که واسطه ی فیض رحمت الهی است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ج ۱، ۵۷۴). و به آیه «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ»؛ یعنی «بلکه دودست او گشوده است و چنانکه بخواهد روزی می‌دهد.» (مائده/۶۴) استناد می‌کند.

۲-۵-۳- استفاده از روایات:

همانطور که در تفسیر آیات قرآن، قاعده‌ی «ان بعضه یفسر بعضاً» صادق است و مفسران و قرآن‌پژوهان نیز روایات را از منابع تفسیر دانسته‌اند (شیخ طوسی، ۱۴۰۹: ج ۱ ص ۷۶ و طبری، ۱۴۱۲: ج ۱، ۲۵)؛ در شرح احادیث نیز می‌توان حدیث را با توجه به احادیث دیگر تبیین و تفسیر کرد. ضرورت توجه به احادیث وارده در یک مطلب از ضابطه‌های مهم فهم حدیث هست، ملاصدرا نیز از این روش در تبیین روایات استفاده کرده است؛ در تبیین مراد امام صادق (ع) از روایت:

«أَشْرَكَ بَيْنَ الْأَوْصِيَاءِ وَالرُّسُلِ فِي الطَّاعَةِ» که درباره‌ی وجوب اطاعت میان اوصیا و پیغمبران مشترک است، (و بر امت است که از هر دو طایفه اطاعت کنند)، (کلینی، ۱۳۹۲: ج ۲، ۷۵). روایت نبوی:

«أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ» (من و علی دو پدر این امت هستیم) (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۶، ۹۵) را می‌آورد و دلیل اشتراک طاعت را از این جهت می‌داند که همه آنها وسایط میان خداوند و بندگان در راهنمایی و رهبری به راه نجات، و تعلیم دادن کتاب و حکمت به آنان، و نورانی کردن دل‌هایشان به نور ایمان و معرفت به مقدار توانایی‌شان می‌باشد و چون علت مشترک شد اطاعت هم مشترک می‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۵: ج ۳، صص ۵۱۳ و ۵۱۴).

۶-۳- تأویل روایات متشابه

کلمه «تأویل» مصدر باب تفعیل از ماده «اول» به معنای بازگشت به اصل است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۱)؛ روایات نیز مثل قرآن یا محکم اند یا متشابه چنانکه امام رضا (ع) فرمودند: «إِنَّ فِي أُخْبَارِنَا مُتَشَابِهًا كَمُتَشَابِهِ الْقُرْآنِ وَ مُحْكَمًا كَمُحْكَمِ الْقُرْآنِ فَرُدُّوا مُتَشَابِهَهَا إِلَى مُحْكَمِهَا وَ لَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهَا دُونَ مُحْكَمِهَا فَتَضَلُّوا» (نوری، ۱۴۰۸: ج ۱۷، ۳۴۵ و حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۷ ص ۱۱۵)؛ یعنی «همان طور که محکم و متشابه در قرآن وجود دارد در بین اخبار ما نیز وجود دارد. پس روایات متشابه را به احادیث محکم ارجاع دهید و بدون مراجعه به محکمت، به سراغ متشابهات نروید که گمراه می‌شوید» حدیث «محکم» آن حدیثی است که بدون وجود قرینه در کلام، مراد معصوم از ظاهر متن فهمیده می‌شود. (مدیرشانه چی، ۱۳۶۲: ۷۳). درباره مفهوم «متشابه» گفته شده است: «حدیث متشابه حدیثی است که مراد معصوم به دلیل عدم وضوح، جز به واسطه ی قرینه ای که با آن همراه باشد شناخته نمی‌شود.» (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۰: ص ۹۲)

در نظر ملاصدرا سخنان معصومین (ع) نیز همانند آیات قرآن دارای ظاهر و باطن و تفسیر و تأویل است. زیرا انسان معصوم انسان کاملی است که تمام مراتب و درجات وجود را شهود نموده، سخن او دارای ظاهر و باطن است و چون فانی فی الله است سخن او سخن خداست. ملاصدرا در شرح خویش بر اصول کافی ضمن پابندی به ظاهر روایات در مواردی که قرینه‌ای عقلی یا نقلی برخلاف ظاهر حدیثی باشد، از ظاهر آن عدول کرده و آنرا به مفهومی صحیح حمل می‌کند.

به عنوان نمونه در شرح روایت: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَ أَكْمَلَ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ» (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۲۵)، حضرت باقر (ع) فرمود: «چون قائم ما قیام کند دست رحمتش را بر سر بندگان گذارد پس عقولشان را جمع کند و (تا پیروی هوس نکنند و با یک دیگر اختلاف نوززند) و در نتیجه خردشان کامل شود (متانت و خویشتن داری شان کامل شود»، شاهد مثال اینجا «وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ» است که هم کل جمله و هم "رؤوس العباد" متشابه اند.

منظور این نیست که حضرت مهدی (عج) بر سر تک تک انسان ها دست می‌کشد؛ بلکه آن حضرت به یقین از ولایت تکوینی خود استفاده می‌کند و با نفوذ در دل و جان و عقل مردم، آنان را هدایت می‌کند. کلمه «ید» به معنای «دست» در زبان عربی، معانی ید، «نعمت و رحمت» نیز دارد (راغب، ۱۴۱۲: ص ۸۹۹). مقصود از «دست» در این روایت، دست رحمت، هدایت و شفقت الهی است (کارگر، ۱۳۸۸: ص ۱۸).

ملاصدرا در شرح این فرازگفته است: «بدان که خداوند منزله از جوارح و اعضاء بلکه مطلقاً منزله از تکرر و تغیر و تشبیه به چیزی از اشیاست. جز آنکه واسطه فیض او (که فرشته‌ای از فرشتگان است) به دست یا انگشت تعبیر می‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ج ۱ ص ۵۳۱).

وسپس به تأویل واژه "رُؤُوسِ الْعِبَادِ" پرداخته و گفته مراد از آن نفوس ناطقه و عقول هیولایی انسانهاست؛ زیرا عقول در انسان، بالاترین چیز در میان اجزاء و قوای ظاهری و باطنی او محسوب می‌شود و به منزله رأس تلقی گردیده است (همان).

در توضیح "فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ" می‌گوید: یعنی خداوند به واسطه ی یک ملک قدسی و جوهر عقلی، عقول انسانها را از جهت تعلیم و الهام سامان می‌بخشد؛ زیرا عقول انسانی در اوایل، گرفتار در بدن و امر حسی و امیال و شهوات و اوهام است؛ سپس با ارتقای وجودی که پیدا می‌کند، از عالم حس حرکت کرده و وارد عوالم بالاتر می‌شود. (همان)

او در پایان دلیلی بر این نوع ارتقای وجودی انسان ذکر می‌کند؛ به این ترتیب که از زمان حضرت آدم (ع) تا زمان حضرت خاتم (ص) معجزات پیامبر (ص) به گونه‌ای بوده است که هرچه به زمان پیامبر خاتم (ص) نزدیک تر شده، معقول تر گردیده به طوری که قرآن به عنوان معجزه‌ی جاوید پیامبر (ص)، یک امر عقلی است در حالی که معجزه پیامبران بیشتر محسوس و جسمانی بوده است. ملاصدرا معتقد است این ارتقای وجود انسان تا به درجه‌ای استمرار پیدا خواهد کرد که در آخر الزمان انسان نیاز به پیامبر جدیدی که از جانب خدا مبعوث شود، ندارند و استعدادها به حدی رشد می‌یابد که حتی به معلمی از بیرون خود نیز محتاج نمی‌شوند و این عقل، رسول باطنی است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ج ۱، ۵۶۶).

۷-۳- تشکیل خانواده ی حدیث

«خانواده حدیث» به مجموعه احادیث هم موضوع وهم محور اطلاق می‌گردد، میان احادیث هم خانواده، رابطه‌های متعددی مانند «تخصیص» و «تقیید» برقرار است. تشکیل خانواده حدیث، یعنی یافتن این احادیث و فهم نسبت‌های آنها با همدیگر، خانواده حدیث، ما را از نسبت دادن حکم نادرست به دین باز می‌دارد و موجب می‌شود در اولین برخورد با حدیث عام، حکم را عمومی ندانیم. این نکته در باره حدیث مطلق نیز جاری است و نمی‌توان بدون جستجو از مقید، فراگیری آن را حجت دانست (مسعودی، ۱۳۸۹: ۱۴۵).

ملاصدرا برای یافتن رابطه بین احادیث به تشکیل خانواده حدیث پرداخته است. به عنوان نمونه در حدیث اول از کتاب اصول کافی «لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ اسْتَنْطَقَهُ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَقْبَلْ، فَأَقْبَلَ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَدْبِرْ، فَأَدْبَرَ، ثُمَّ قَالَ: وَعَزَّتِي وَجَلَالِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ، وَلَا أَكْمَلْتُكَ إِلَّا فِي مَنْ أَحَبُّ، أَمَا إِنِّي إِذَا كَرِهْتُ إِذَاكَ أَمَرْتُ إِذَاكَ أَنْهَيْ، وَإِذَاكَ أَعَاقَبْتُ وَإِذَاكَ أَثِيبُ» (کلینی، ۱۳۹۲: ج ۱، ۳۳ و فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ج ۱، ۵۱).

«هنگامی که خدا عقل را آفرید، با او صحبت کرد و به او فرمود: پیش بیا. عقل پیش آمد. سپس خداوند

فرمود: برگرد. عقل برگشت. آن گاه خداوند فرمود: به عزت و جلالم سوگند، هیچ مخلوقی را محبوب تر از تو نزد خودم نیافریدم و تو را جز در کسانی که دوستشان دارم، کمال نخواهم داد. بدان که من فقط به تو دستور می دهم و فقط تو را برحذر می دارم و فقط تو مجازات می کنی و فقط تو را پاداش می دهم. ملاحظه در شرح این روایت اقدام به تشکیل خانواده حدیثی [ذیل] نموده است:

«أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ» (اولین چیزی که خداوند آفریده عقل است) (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۱۰۵).
 «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ رُوحِي» (اولین چیزی که خداوند آفرید روح من است) (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۴، ۳۰۹).

«أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْقَلَمَ» (اول چیزی که خداوند آفرید قلم است) (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۲۸۲).
 «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي» (اولین چیزی که خداوند آفرید نور من است) (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۴، ۱۷۰).
 صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ج ۱، ۲۱۶).

ملاحظه در شرح این روایت با تشکیل خانواده حدیثی می گوید: این عقل نخستین آفریده و نزدیک ترین معمولات به سوی حق تعالی و بزرگ ترین و کاملترین و دومین موجود در موجود بودن است؛ اگر چه اول حق تعالی را در جنب حقیقتش دومی نیست؛ چون وحدت او وحدت عددی نیست که از جنس وحدتهای دیگر باشد؛ و این مراد است از آنچه در احادیث که از پیغمبر (ص) وارد شده که: «اول خلقی که خدا آفرید نور من بود» و در روایتی دیگر: «اول خلقی که خدا آفرید قلم بود» و در روایتی: «اول خلقی که خدا آفرید عقل بود». اینها تمام صفات و اوصاف یک چیز است به اعتبار گوناگون، که به حسب هر صفتی به نامی دیگر نامیده می شود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ج ۱، صص ۱۵۱-۱۵۴).

۸-۳- کشف روابط میان روایات از طریق تشکیل خانوادهی حدیث

از امور مهم در فهم حدیث جمع کردن روایات متحد الموضوع است. این مطلب در فقه الحدیث عبارت از توجه به خانواده حدیث است. خانواده حدیث در درجه نخست کلیه روایاتی است که در همان موضوع حدیث وارد شده و معمولاً در یک یا چند باب نزدیک به هم قرار دارند و در درجه بعد کلیه روایاتی است که از جهتی با حدیث اصلی در ارتباط بوده و توضیحی بر اصل یا اجزای حدیث در بردارند (معارف، ۱۳۸۳: ۴۶).

فائده مهمی که از توجه به خانواده حدیث حاصل می شود، کشف روابط میان روایات است. روابطی میان عام و خاص، مجمل و مبین، محکم و متشابه، حقیقت و مجاز، و ناسخ و منسوخ و غیره. طرح وجود این انواع در متون اسلامی (چه قرآن و چه حدیث) ریشه روایی دارد. برای نمونه علی (ع) ضمن خطبه ای می فرماید: «إِنَّ فِي أَيْدِي النَّاسِ حَقًّا وَ بَاطِلًا وَ صِدْقًا وَ كَذِبًا وَ نَاسِخًا وَ مَنْسُوخًا وَ عَامًّا وَ خَاصًّا وَ مُحْكَمًا وَ مُتَشَابِهًا وَ حَفِظًا وَ هَمًّا» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۰ و ابن شعبه، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۹۳)؛ یعنی «همانا

در دست مردم (اخبار) حق و باطل، راست و دروغ، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، محکم و متشابه و آنچه حفظ شده و آنچه توهم شده است، وجود دارد.» در پرتو خانواده حدیث، با جمع روایات متحد‌الموضوع میان انواع مزبور رابطه برقرار می‌شود. مثلاً روایات متشابه به محکمت ارجاع (تأویل) داده می‌شود، حدیث عام به حدیث خاص تخصیص خورده و حدیث منسوخ به حدیث ناسخ نسخ می‌شود چنانکه حدیث مبین حدیث مجمل را تبیین می‌کند (معارف، ۱۳۸۳: ۴۸).

باملاحظه‌ی شرح صدرالدین بر اصول کافی ملاحظه می‌نماییم که او باعرضه‌ی احادیث یک خانواده به هم و مقابله‌ی آنها با یکدیگر به کشف روابط و لایه‌های معنایی میان آنها دست یافته است، روابطی مانند تبیین، تخصیص و تعمیم که به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱-۸-۳- رابطه‌ی تبیین:

از مسائل مهم در حوزه «فقه الحدیث» توجه به رابطه اجمال و تبیین در روایات است. مجمل در اصطلاح، لفظی است که معنای آن روشن نبوده و میان دو یا چند احتمال مردد باشد، و معلوم نباشد مراد گوینده کدام یک از آنها است (المالکی، ۱۴۱۲: ج ۳، ۳ و مدیرشانه‌چی، ۱۳۶۲: ۱۴۴)؛ حدیث مجمل با استفاده از روایات مناسب و ناظر بر موضوع حدیث مورد تبیین قرار می‌گیرد. به عنوان مثال ملاصدرا در شرح «الحمد لله الذی الهم عباده حمده و فاطرهم علی معرفه ربوبیته» یعنی «سپاس و ستایش خدایی را که سپاس و ستایش خود را بر بندگانش الهام کرد، و آنان را بر شناخت پروردگاری‌اش مفسور ساخت.» (کلینی، ۱۳۹۲: ج ۱، ۱۳۹)، شاهد مثال را به کمک این روایت پیامبر (ص) تبیین می‌کند: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ ، يَعْنِي عَلَى الْمَعْرِفَةِ بِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَالِقُهُ ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ: وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» (حویزی، ۱۴۱۵: ج ۴، ۱۸۲ و کلینی، ۱۳۶۲: ج ۳، ۲۰)، یعنی: «پیامبر خدا (ص): هر نوزادی بر فطرت زاده می‌شود، یعنی می‌داند که خداوند عزّ و جلّ آفریدگار اوست. این است معنای سخن خداوند که: اگر از آنان بپرسی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است هر آینه گویند: «خدا» و می‌گویند: معرفت الهی فطری و سرشته نفوس آدمی است و کفر و گمراهی عرضی است که بر دل‌های آنان مانند مهر بر چیزی و زنگار بر آینه وارد می‌شود و آنها را که بر آن سرشته شده اند از قبول نور ایمان و معرفت باز می‌دارد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۵: ج ۳، ۵۱۳). شاهد مثال (فاطرهم علی معرفه ربوبیته) است، منظور از فطرت در آیات و روایات فطرت توحید است نه فطرت اسلام. زیرا هر انسانی وقتی به خلقت خویش توجه کند، می‌فهمد که او را خالق غیر از خودش هست؛ زیرا اگر برای او خالق غیر خودش نباشد، او یا خودش خودش را آفریده است یا خالق ندارد و هر دو محال است... پس فطرت توحید در همه بشر ثابت است.

۲-۸-۳- رابطه تخصیص و تعمیم:

یافتن رابطه میان حدیث خاص و حدیث عام علاوه بر فهم دقیق حدیث در روشن شدن حکم نهایی

نیز نقش بسزایی دارد. حدیث عام حدیثی است که حکم آن تمام مصادیق و افراد را دربر می‌گیرد، هر چند در موضوع خاصی صادر شده باشد. در مقابل حدیث عام حدیث خاص است که مراد از آن حدیثی است که حکم آن شامل برخی مصادیق و افراد باشد. مراد از تخصیص، خارج کردن برخی افراد از شمول عام است، در صورتی که لفظ به خودی خود شامل موارد تخصیص شده باشد (مظفر، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۲۹)؛ اما مراد از عام از دیدگاه محدثین حکمی است که شامل همه افراد بشود اگرچه در مورد خاصی صادر شده باشد (غفاری، ۱۳۶۹: ۲۵۴).

ملاصدرا با آگاهی دقیق از چنین رابطه‌ای به تبیین مصادیق عام و یا خاص روایات اهتمام ورزیده است. چنانچه درباره روایت: «زراره گوید از امام باقر (ع) پرسیدم: حق خدا بر بندگان چیست؟ فرمود آنچه می‌دانند بگویند و از آنچه نمی‌دانند باز ایستند»^۱. (کلینی، ۱۳۹۲: ج ۱، ۱۲۱ و شهید ثانی، ۱۴۰۹: ج ۱، ۲۱۵)، چنین آورده است: مراد از آنچه در روایات آمده انحصار نیست. شاید مراد از بندگان در اینجا عالمان از اهل کتاب و فتوی باشد که باقرینه‌ی حالی یا مقامی هنگام سوال آن قرینه تحقق می‌یابد و در قرآن میثاق اهل کتاب بسیار آمده که: «وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ» (نساء/۱۷۱) «درباره ی خدا جز حق نگویند و بر او دروغ میندیند» پس هر کس که بدون علم فتوی دهد وی از کسانی است که بر خدا دروغ بسته و به غیر حق سخن رانده است.

و در ادامه با استناد به روایتی از رسول خدا (ص) که فرمود: «إِذَا رَأَيْتُمُ الْمُؤْمِنَ صَوْتًا فَادْنُوا مِنْهُ فَإِنَّهُ يُلْقِي الْحِكْمَةَ وَ الْمُؤْمِنُ قَلِيلُ الْكَلَامِ كَثِيرُ الْعَمَلِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۱۵۴)، (هنگامی که مؤمن را خاموش ببینید به او نزدیک شوید که دانش و حکمت به شما القا می‌کند) نتیجه گرفته که حق واجب الهی بر بندگان این است که سخن نگویند، مگر در آنچه از علم حقیقی که می‌دانند، و در مسائل فتوی ندهند، مگر آنچه که در آن نصی صریح و روشن از کتاب، و یا خبر صحیحی از سنت، یا اجماع قطعی بر آن منعقد گشته باشد، و اینکه در مقام نداشتن علم (بدان مسأله) و ورود شبهات، خاموشی پیشه کنند؛ زیرا روش عالمان زاهد و فقیهان پارسا چنین بوده است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۵: ج ۲، صص ۳۰۱ و ۳۰۲).

۹-۳- ذکر معانی متعدد قابل حمل بر یک حدیث

برخی از روایات دارای چند وجه معنایی می‌باشند که در شرح احادیث باید به این نکته توجه داشت. ملاصدرا گاهی برای شرح یک حدیث چندین وجه را بیان می‌کند؛ بدون آنکه یکی را بر دیگری ترجیح دهد. از جمله در کتاب «فضل علم» از امام صادق (ع) روایت است که فرمود: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَةٍ وَلَا مَعْرِفَةً إِلَّا بِعَمَلٍ فَمَنْ عَرَفَ دَلَّتْهُ الْمَعْرِفَةُ عَلَى الْعَمَلِ وَمَنْ لَمْ يَعْمَلْ فَلَا مَعْرِفَةَ لَهُ إِلَّا إِنْ أَلِيْمَانَ بَعْضُهُ مِنْ بَعْضٍ» (طبرسی، ۱۳۸۵: ج ۱، ۱۳۳ و کلینی، ۱۳۹۲: ج ۱، ۲۵) یعنی: «خدا کاری را جز با

معرفت و شناخت نپذیرد و شناختی بدست نمی‌آید جز با عمل، پس هرکس معرفت دارد، او را به عمل راهنمایی می‌کند و هرکس عملی ندارد معرفتی هم ندارد همانا به راستی اجزاء ایمان از یکدیگر به وجود می‌آیند و با هم در ارتباطند.»

وی در شرح این قسمت از حدیث «أَلَا إِنَّ الْإِيمَانَ بَعْضُهُ مِنْ بَعْضٍ» می‌نویسد: «بیان امام (ع) که می‌فرماید: آگاه باشید که ایمان اجزایی به هم پیوسته دارد، احتمال دو معنی دارد؛ وجه اول: مقصود از ایمان همان معرفت و علم به خدا و کتاب‌ها و رسولان او و روز رستاخیز است یا مجموع علم و عمل. پس معنای آن بر وجه اول چنین است که هر مرتبه‌ای از مراتب ایمان در قوه و به واسطه مرتبه‌ی دیگری که پیش از آن است - و در قوه و کمال پائین تر از آن است - به سبب عمل بدان حال آید، سپس این مرتبه نیز به وسیله عمل به مرتبه‌ی دیگری بعد از آن که برتر و کاملتر از دو مرتبه‌ی اولی است منتهی می‌گردد و همین گونه هست تا به نهایی می‌رسد که بعد از آن مرتبه و غایتی نیست. وجه دوم معنی چنین می‌شود: هر یک از دو بخش علمی و عملی ایمان از دیگری حاصل می‌آید؛ پس علمش از عملش و عملش از علمش حاصل می‌آید.» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۵: ج ۲، ۱۹۰)؛ به هرحال ملاصدرا در بسیاری از موارد به ارائه وجه معنایی گوناگون اقدام می‌کند و وجوه مختلف را ذکر نموده است.

۱۰-۳- بهره‌گیری از عقل در فهم و تبیین روایات

عقل از دیدگاه اسلام دارای جایگاه ویژه و والایی است و به عنوان یکی از دو حجت خداوند بر مردم شمرده شده است؛ زیرا می‌تواند بهترین راهنمایی‌ها را به انسان در امور گوناگون زندگی ارائه دهد. ملاصدرا عقل و نقل را مکمل هم می‌داند و در تبیین معارف الهی تنها به قرآن و حدیث اکتفا نمی‌کند. او معتقد است که هیچ تضادی بین عقل و شرع نیست و در این زمینه می‌گوید: «چگونه به راه راست هدایت می‌یابد کسی که تنها از عقل پیروی کرده و بدان بسنده نموده و از نور شرع نه نوریاب گشته و نه بدان بینش یافته است؟»

آیا نمی‌داند بهره‌ی عقل پیش از آنکه به نور شریعت هدایت یابد بسیار کم است؟
مثال عقل، دیده‌ی سالم از آسیب‌ها و مثال قرآن، خورشید است که نورش منتشر می‌شود. شخص روی گردان از عقل و بسنده کننده به نور قرآن و حدیث، مانند اعراض کننده از نور خورشید و ماه است که چشمانش را ببندد و فرقی بین او و شخص کور نیست. پس عقل همراه شرع "نورعلی نور" است.» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ج ۲، ص ۳۷۲)

ملاصدرا در حدیث اول از باب «جوامع توحید» در باره نفی صفات زائد از خداوند، در شرح این قسمت از حدیث «فَلَيْسَتْ لَهُ صِفَةٌ تَنَالُ» (ابن بابویه، ۱۳۹۸: ج ۳، ۴۲ و کلینی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۱۳۴)، صفتی نیست او نداشته باشد و بخواهد آن را کسب کند، می‌نویسد: «پروردگار عالم و مبدأ موجودات، لازم است که از جهت حقیقت و وجود کامل باشد. چیزی از کمالات وجودش نیست که ذات اقدسش از آن نارسایی و

قصور داشته باشد تا به جهت تمامیت یافتن کمالش نیازمند به صفتی زائد بر اصل ذاتش باشد تا ذات به واسطه آن صفت، تمام و کامل گردد. پس ذات او صفتی غیر از ذات خودش ندارد. اما برهان [عقلی] بر این مطلب این است که: اگر برای او صفتی ایجابی - زائد بر ذاتش - یافت شود، آن صفت - ناگزیر - ممکن الوجود است و نیازمند به علتی پدیدآورنده دارد که بدان وجود بخشد. آن علت یا ذات حق تعالی است یا غیر از او. اگر غیر او باشد، لازم می آید که غیر او را در او تأثیر باشد، و آن غیر؛ وجودش از آن کاملتر باشد - اگرچه از یک جهت باشد و این محال و ممتنع است؛ چون غیر از او مطلقاً معلول او هستند.» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ج ۴، صص ۱۰ و ۱۱)

ملاصدرا در شرح احادیث سعی می کند به آیات قرآن و روایات معصومین (ع) استناد کند و آنرا با ادله‌ی نقلی تقویت کند؛ سپس به مسائل و براهین عقلی پرداخته و نکات فلسفی را بیان می کند. به همین دلیل می توان شرح وی را در شمار شروح عقلی به شمار آورد. دکتر هانری کربن فیلسوف معروف فرانسوی درباره شرح ملاصدرا می گوید: «در این شرح بدون تردید با یکی از بزرگترین نمایندگان اشراقی روبرو هستیم که اثری عظیم در «حکمت نبوی» ایجاد کرده و در آن، میان تشیع و مکتب افلاطونی نوعی هماهنگی ایجاد کرده است.» (کربن، ۱۳۸۳: ۳۹۱) در مواردی هم تنها به دلیل عقلی اکتفا نموده و حدیث را با براهین عقلی و فلسفی شرح می دهد.

۴- نتیجه گیری

فقه الحدیث شیعه بر پایه قدرتمندی به نام فهم مراد متکلم استوار است، هر یک از محدثین شیعه با توجه به مبانی خود به شرح و توضیح روایات و استنباط و استدلال به آنها همت می گمارند و به فهم های متفاوتی نسبت به همدیگر دست می یابند. مهمترین روش های فقه الحدیثی در شرح ملاصدرا از اصول کافی عبارتند از:

- ۱- استفاده از علم صرف، نحو و بلاغت: وی با توجه به علوم مذکور ظرائف معنایی واژه در عصر نزول نقش آن ها در جمله و نکات بلاغی سعی نموده است فهم بسیار دقیقی را از حدیث به خواننده ارائه نموده است.
- ۲- تأویل روایات متشابه
- ۳- کشف روابط میان روایات که با اعراضه ی احادیث یک خانواده به هم و مقابله ی آنها بایکدیگر به کشف روابط بین آنها از قبیل عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین و پرداخته است.
- ۴- استناد به قرآن، روایات و عقل؛ به وسیله قرآن و روایات، ادله ی نقلی را تقویت کرده است سپس به براهین عقلی پرداخته و نکات فلسفی را بیان می کند به همین دلیل می توان شرح وی را در زمره ی شروح عقلی به شمار آورد. به عقیده ی ملاصدرا هیچ تضادی بین عقل و نقل نیست؛ بلکه در تبیین معارف الهی عقل و نقل مکمل یکدیگرند.
- ۵- رویکرد کلی شارح در تبیین احادیث، رویکردی جامع و دربردارنده ی بیشتر مباحث فقه الحدیث بوده است.

۶- وی با استفاده از قواعد احراز صحت متن، مباحث ادبی، قرینه‌های پیوسته و ناپیوسته، آیات قرآن، جمع‌آوری احادیث وارده در یک موضوع، تاریخ، مباحث فقهی، اصول فقه، مباحث علوم قرآنی، دانش‌های حدیثی در شناخت مراد جدی حدیث و مقاصد معصومین (ع) همت گذاشته است.

پی‌نوشتها

۱. «زَرَّارَةُ بْنُ أَعْيَنَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ قَالَ أَنْ يَقُولُوا مَا يَعْلَمُونَ وَ يَقْفُوا عِنْدَ مَا لَا يَعْلَمُونَ.»

منابع

- القرآن کریم، (۱۳۹۶)؛ ترجمه: ابوالفضل بهرام پور، تهران، انتشارات اسوه.
- نهج البلاغه؛ ترجمه محمد دشتی، (۱۳۷۹)، قم، انتشارات مشهور.
۱. آقا بزرگ تهرانی، محمد بن حسن، (۱۴۰۳ق)، *الذریعه الى تصانیف الشیعه*، بیروت، دارالاضواء.
 ۲. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۹۸ق)، *التوحید*، قم، جامعه مدرسین.
 ۳. ابن شعبه، حسن بن علی، (۱۴۰۴)، *تحف العقول عن آل الرسول (ص)*، قم، انتشارات اسلامی، دوم.
 ۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، (بی تا)، *لسان العرب*، بیروت، بی تا.
 ۵. ابن مالک، محمد بن عبدالله، (۱۴۲۲ق)، *ایجاز التعریف فی علم التصریف*، تحقیق: محمد مهدی عبد الحی عماد رسالہ، المدینہ المنورہ، وزارہ التعلیم العالی بالجامعہ الاسلامیہ.
 ۶. ابن هشام انصاری، یوسف بن احمد، (۱۹۷۹م)، *أوضح المسالك إلى ألقیه ابن مالک*، بیروت، دارالجلیل.
 ۷. استرآبادی، رضی الدین محمد بن حسن، (۱۴۰۲ق)، *شرح شافیہ ابن الحاجب*، تحقیق: محمد نور الحسن - محمد الزفراف - محمد محی الدین، بیروت، دارلکتب العلمیہ.
 ۸. اردکانی، محمد علی، (۱۳۸۸)، *تحفه الاولیاء (ترجمه اصول کافی)*، تهران، انتشارات دارالحدیث.
 ۹. جرجانی، عبد القاهر، (۱۴۰۷ق)، *المفتاح فی الصرف*، تحقیق: علی التوفیق الحمد، بیروت، موسسه الرسالہ.
 ۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعه*، قم، موسسه آل البیت.
 ۱۱. حویزی، عبد علی بن جمعه، (۱۴۱۵ق)، *تفسیر نور الثقلین*، قم، انتشارات اسماعیلیان، چہارم.
 ۱۲. راغب اصفہانی، ابوالقاسم حسین، (۱۴۱۲ق)، *مفردات فی غریب القرآن*، دمشق بیروت، دارالعلم دارالشامیہ.
 ۱۳. زبیدی، محمد مرتضی، (بی تا)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، مکتبہ الحیاء.
 ۱۴. سبحانی تبریزی، (۱۴۲۰ق)، *اصول الحدیث واحکامہ فی علم الدراییہ*، قم، دفتر موسسه امام صادق(ع).
 ۱۵. شہید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۰۹ق)، *منیۃ المرید*، قم، مکتب الإعلام الإسلامی.
 ۱۶. شیخ طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۱۷. صدر، سیدمحمدباقر، (۱۴۱۰ق)، **دروس فی علم الاصول، الحلقه الثالثه**، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
۱۸. صدرالدین شیرازی، محمدین ابراهیم، (۱۳۸۹)، **تفسیر القرآن الکریم**، تصحیح و تحقیق: محمد خواجه‌ی، تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۹. _____، (۱۳۶۶)، **شرح الاصول الکافی**، تهران، موسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۰. _____، (۱۳۸۳)، **شرح الاصول الکافی**، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۱. _____، (۱۳۸۵)، **شرح الاصول الکافی**، تصحیح: سید محمد خامنه‌ای، تحقیق و مقدمه: سید مهدی رجائی، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۲۲. طبرسی، حسن بن فضل، (۱۳۸۵ ق)، **مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار**، نجف، کتابخانه حیدریه.
۲۳. طبری، محمد بن جریر بن یزید، (۱۴۱۲ ق)، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت، دارالمکتبه.
۲۴. غفاری، علی اکبر، (۱۳۶۹)، **تلخیص مصباح الهدایه**، تهران، نشر صدوق.
۲۵. غلابینی، مصطفی، (۱۳۷۸ ق)، **جامع الدروس العربیه**، بیروت، المکتبه المصریه.
۲۶. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، (۱۴۰۶ ق)، **الوافی**، اصفهان، مکتبه الإمام امیر المومنین علی (ع).
۲۷. قنبری، محمد، (۱۳۸۷)، **شناختنامه کلینی و کافی**، قم، نشر دارالحدیث.
۲۸. قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبه الله، (۱۴۰۹ ق)، **الخرائج و الجرائح**، قم، مؤسسه امام مهدی (ع).
۲۹. کارگر، رحیم، (۱۳۸۸)، **مهدویت (دوران ظهور)**، قم، دفتر نشر معارف.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۹۲ ق)، **الکافی**، ترجمه و شرح: محمدباقر کمره‌ای، تهران، مکتبه‌ی اسلامی.
۳۱. _____، (۱۳۶۲)، **الکافی**، مترجم: سیدجواد مصطفوی، تهران، انتشارات اهل بیت (ع).
۳۲. کرین، هانری، (۱۳۸۳)، **تاریخ فلسفه‌ی اسلامی**، ترجمه‌ی جواد طباطبائی، تهران، انتشارات کویر.

۳۳. کراچی، ابوالفتح محمد بن علی، (۱۴۱۰ق)، *کنز الفوائد*، قم، انتشارات دارالذخائر.
۳۴. المالکی، زہیر؛ ابوالنور، محمد، (۱۴۱۲ق)، *اصول الفقہ*، قاہرہ، المكتبة الأزهرية للتراث.
۳۵. مظفر، محمدرضا، (۱۳۷۰)، *اصول الفقہ*، قم، موسسه النشر الاسلامی التابعہ لجماعہ المدرسین.
۳۶. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۷. مسعودی، عبدالہادی، (۱۳۸۹)، *روثس فہم حدیث*، قم: انتشارات زائر.
۳۸. مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق)، *الارشاد فی معرفۃ حجج اللہ علی العباد*، قم، کنگرہ شیخ مفید.
۳۹. معارف، مجید، (۱۳۸۳)، *"خانوادہ حدیث و نقش آن در فقہ الحدیث"*، پژوهش دینی، شماره ۸.
۴۰. مدیرشانہ چی، کاظم، (۱۳۶۲)، *علم الحدیث و درایت الحدیث*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۴۱. نوری، حسین بن محمدتقی، (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت، مؤسسہ آل البیت (ع).
۴۲. نصیری، علی، (۱۳۸۱)، *نگاہی بہ شرح صدر المتألمین بر اصول الکافی*، علوم حدیث، شماره ۲۴.

Mulla Sadra's Methods in Hadith Understanding in the exegesis of "suficient principles"

Azam Khodamipour¹\ Ghasem Faez²\ Seyed Mohammad Razavi³

Abstract

Understanding the Hadith requires a correct scientific method, called "Fegh-hol- Hadith. Examining the text of a hadith is the most important way to evaluate the hadith, which can invalidate a hadith, even if its narration chain is correct. Shiite narrators have made many efforts to correctly understand the words of the Infallibles (AS). "Sharh- Osool Kafi" is among the explanation books written for this important Shia book. Based on this valuable work, this article extracts Mulla Sadra's methods in understanding hadiths by descriptive-analytical method.

The results show that in the description of narrations, Mulla Sadra has used principles such as paying attention to the exact meanings of words, paying attention to grammar, paying attention to literary arrays, paying attention to separate indications in understanding hadiths, interpreting ambiguous narrations, forming a family of hadith, expressing various semantic aspects and the use of intellect have been implemented to explain the hadiths.

Keywords: Hadith, Methods of understanding hadith, Exegesis of Osool Kafi, Mulla Sadra.

-
- 1 - PhD student of Qur'an and Hadith Sciences, Department of Qur'an and Hadith Sciences and Arabic literatur , Tehran Markazi Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
(a.khodami.1395@gmail.com)
 - 2 - Professor of the Department of Quranic and Hadith Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran, Corresponding auther
ghfaez@ut.ac.ir
 - 3 - Assistant Professor of Qur'an and Hadith Sciences, Department of Qur'an and Hadith Sciences and Arabic literatur, Tehran Markazi Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
Dsmrazavi@yahoo.com